پيوند و همکاري متقابل بهائيت و صهيونيسم

محمدرضا نصوري

اشاره

بهائيان، فرقهاي از آئين بابي هستند كه خود، برخاسته از مكتب شيخي تفكر ركن رابع است. مؤسس اصلي آئين بهائيت، ميرزا حسينعلي نوري است كه ابتدا پيرو باب بوده و در تبليغ و ترويج بابيت تلاش ميكرده است. و با استقرار در عكاي فلسطين اشغالي و حمايت دولتمردان انگليسي و آمريكا فرقه ضالة بهائيت شكل گرفت و با توجه به اهداف مشترك با صهيونيسم‌ها پيوندي بين آنها بوجود آمده است.

مقدمه

در سال 1265 ق، شورش بابيها در ايران پيش آمد و در پي آن، ميرزا تقيخان اميركبير، به دستور ناصرالدين شاه تصميم به سركوبي آنان گرفت. دوشنبه، 27 شعبان 1266 ق، عليمحمد باب در تبريز اعدام شد و طبق وصيت ميرزا يحيي، رهبري بابيان را بر عهده گرفت. از طرفي اميركبير به سبب نقش مهم حسينعلي در شورشهاي بابيان، از وي خواست ايران را به قصد كربلا ترك كند. وي در شعبان 1267ق به كربلا رفت و با قتل اميركبير در ربيعالاول 1268ق و روي كار آمدن ميرزا آقاخان نوري به ايران بازگشت. مدتي بعد (شوال 1268ق)، ترور نافرجام ناصرالدين شاه پيش آمد و بار ديگر دستگيري و اعدام بابيها آغاز شد. ميرزا حسينعلي براي مصون ماندن از دستگيري و اعدام، به مقر تابستاني سفارت روس در زرگنده شميران پناه برد. او مورد حمايت سفير روس قرار گرفت، تا اينكه از سوي حكومت ايران، به بغداد تبعيد شد و اين شهر و شهرهاي كربلا و نجف، مركز فعاليت بابيها گشت.

ميرزا يحيي -كه عموم بابيان او را جانشين باب ميدانستند- هنگام ترور ناصرالدين شاه، به نور رفته بود. او، چهار ماه زودتر از برادرش (حسينعلي) مخفيانه وارد بغداد شده بود و حتي پس از ورود حسينعلي، بيشتر اوقات در خفا بود. اين مسأله سبب شد حسينعلي گهگاه نزد خواص، ادعاهايي مطرح کند. وقتي اين موضوع به گوش ميرزا يحيي رسيد، حسينعلي نوري، دو سال- با نام مستعار درويش محمد- بغداد را ترك كرد و به جبال سليمانيه عراق رفت. و بعد از بازگشت به سوي برادرش (سال 1278ق)، كتاب ايقان را در اثبات ادعاهاي باب نوشت و بر جانشيني ميرزا يحيي تأكيد كرد.

اختلاف دو برادر و انشعاب در بابيت

از طرفي به سبب بروز برخي مشكلات و اختلافات ميان بابيها و مسلمانان و اعتراض مردم به دولت عثماني و به تبع آن به دولت ايران، دولت عثماني- با هماهنگي دولت ايران- در اوايل سال 1280ق آنان را از بغداد به استانبول و پس از چهار ماه، به ادرنه كوچ داد. همزمان با خروج بابيها از بغداد، ميرزا حسينعلي، ابتدا در باغ نجيب پاشا در بيرون بغداد و سپس در ادرنه، زمزمة "من يظهره الله"1 سرداد. اين ادعا سبب، ديگري براي بروز اختلاف شد؛ عدهاي از بابيها، طرفدار ميرزا يحيي (صبح ازل) ماندند كه به "ازلي" معروف شدند و عدهاي به طرفداري از ميرزا حسينعلي (بهاءالله) پرداختند كه "بهايي" خوانده شدند. ميرزا حسينعلي بهاء، رسماً بابيان را به آيين جديد خود دعوت كرد. او حتي نامه‌اي به ناصرالدين شاه نوشت و دربارة وضعيت پيروان باب در مدت دوازده سال اقامت در بغداد و سه سال در ادرنه مطالبي نگاشت. از محتواي نامه اين طور برداشت ميشود كه ميخواسته به گونهاي تبعيت از شاه را ابراز كند.2

در هر صورت، منازعات ازلي و بهائي در ادرنه شدت گرفت و اهانت و تهمت و حتي كشتار، رواج يافت. هر يك از دو طرف، اسرار يكديگر را آشکار ميكردند؛ ميرزا حسينعلي كتابي به نام بديع نوشت و جانشيني ميرزا يحيي را انكار كرد و حتي او را به مباهله دعوت كرد. سرانجام، حكومت عثماني براي پايان دادن به اين درگيريها، ميرزا حسينعلي و پيروانش را به "عكا" در فلسطين و ميرزا يحيي و يارانش را به "ماغوسه" در قبرس فرستاد.

شکل‌گيري "بهائيت"

با ورود بهاءالله به عكا، حركت اصلي بهائيت و شكل‌گيري آن آغاز شد. اين شهر كه بعدها با مرگ بهاءالله يك قداست كاذب يافت. ميعادگاه بهائيت شد. تا جنگ جهاني اول، فلسطين جزء امپراطوري عثماني بود و بهائيان در آن، آزادي عمل نداشتند ولي پس از آن جنگ، با توجه به علاقه و پيوند بهائيان با صهيونيسم‌ها، فعاليت آنان بيشتر شد. و با تشكيل دولت غاصب اسرائيل و نزديكي مصالح و منافع دو طرف آرام آرام، بين بهائيت و اسرائيل غاصب پيوندي شكل گرفت. بهائيان، ايران را سرزمين موعود خود مي‌دانستند و با نفوذ خود در ايران -به ويژه در عصر پهلوي دوم كه دوران طلايي بهائيت بوده- زمينة گسترش روابط ايران و اسرائيل پديد مي‌آيد. به طوري كه وقتي بهائيان، سمتهاي دولتي ايران را به دست ميآوردند- با حمايت‌هاي آمريكا و لندن -رابطه بسيار نزديکي با اسرائيل برقرار کردند كه بر محور منافع مشترك، با داشتن دشمن مشتركي به نام مسلمانان بود.3

عباس افندي هنگام رفتن به انگلستان مي‌گويد:

آمدن من به اينجا، سبب الفت بين ايران و انگلستان است... در نتيجه به درجه‌اي مي‌رسد كه به زودي، [عده اي] از افراد ايران، جان خود را براي انگليس فدا مي‌كنند.4

و بعدها ميبينيم چگونه انگلستان بين بهائيان و صهيونيسم پيوند ايجاد ميکند.

شروع رابطه علني بهائيان و اسرائيل غاصب

رابطه علني و رسمي بهائيان و اسرائيل غاصب به بعد از جنگ جهاني اول بر مي‌گردد و افرادي مانند كه عباس افندي، در جنگ جهاني اول، در عكا به جاسوسي براي انگليس پرداختند مأموران دولت انگلستان در خاک عثماني به افرادي جاسوس و هماهنگ با نقشةهاي آنان- مبني بر تحقق زمينة نفوذ و و احياناً ايجاد- آشوب بسيار نياز داشتند. شوقي افندي ميگويد:

کلنل سرآرنولد باروز کمبل (Kemble colonel sir Arnold barrows) که در آن اوان، سمت جنرال قونسولي دولت انگلستان را در بغداد حائز بود- چون علوّ مقامات حضرت بهاء الله را احساس نمود، شرحي دوستانه به ساحت انور، تقديم و به طوري که هيکل اطهر، بنفسه الاقدس شهادت داده، قبول حمايت و تبعيت دولت متبوعه خويش را به محضر مبارک پيشنهاد نمود، و در تشرّف حضوري نيز متعهد گرديد که هرگاه وجود اقدس، مايل به ارسال پيامي به "ملکه ويکتوريا" باشند، در مخابرة آن، به دربار انگلستان اقدام نمايد. حتي معروض داشت حاضر است ترتيباتي فراهم سازد که محل استقرار وجه اقدم، به هندوستان يا هر نقطة ديگر- که مورد نظر مبارک باشد- تبديل يابد....5

اواخر جنگ جهاني اول -در شرايطي كه عثمانيها درگير جنگ با انگليس بودند- "آرتور جيمز بالفور" در صفر 1336ق (نوامبر 1917م)، اعلاميه مشهور خود، دربارة تشكيل "وطن ملي يهود" در فلسطين را صادر كرد. جمال پاشا (فرمانده كل قواي عثماني)، براي اعدام عبدالبهاء و نابودي مراكز بهايي در عكا و حيفا، تصميم قطعي گرفته بود. منشأ اين تصميم، روابط پنهاني عبدالبهاء با انگلستان بود که اين مطلب را شوقي افندي با صراحت بيان ميکند:

جمال پاشا (فرمانده کل قواي عثماني)، تصميم گرفت عباس افندي را به جرم جاسوسي اعدام کند."6 ولي دولت انگلستان به حمايت جدي عباس افندي برخاست و وزارت امور خارجه وقت، جناب لرد بالفور دستور تلگرافي به جنرال آلنبّي در فلسطين صادر و تأکيد نمود که جميع قوا در حفظ و صيانت عبدالبهاء و عائله و دوستان آن حضرت بکوشند.7

پس از آن خدمات و جاسوسيها، عبدالبهاء از سوي ژنرال آلّنبي (فاتح انگليسي قدس، در جنگ اول جهاني) به لقب "سِر" (Sir) مفتخر شد و مدال قهرماني "نايت هود" (Knighthood) را دريافت كرد.8 عباس افندي هم به شكرانة اين حمايت در تاريخ 17 دسامبر 1918م دست به دعا برداشته و با چاپلوسي تمام، گفت:

اللهم ان سرادق العدل قد ضربت اطنابها علي هذه الارض المقدسه... و نشكرك و نحمدك... اللهم ايّد الامبراطور الاعظم جورج الخامس عامل انكليزا بتوفيقاتك الرحمانيه و ادم ظلها الظليل علي هذا الاقليم الجليل ...؛

بارالها! سراپردة عدالت، در اين سرزمين برپا شده است... و تو را شكر و سپاس مي‌گوييم... پروردگارا! امپراطور بزرگ، ژرژ پنجم، پادشاه انگلستان را به توفيقات رحمانيات مؤيد بدار و سايه بلندپايه او را بر اين اقليم جليل [فلسطين]، پايدار ساز.9

عبدالبهاء در برنامهها و لوحهاي ديگر، از تسلط انگلستان بر خاک فلسطين ستايش کرده بود. لرد بالفور به ژنرال آلنبي تأكيد کرد با تمام قوا در حفظ و صيانت عبدالبهاء و عائله و دوستان او بكوشد.10 تمام اين حمايتها به اين سبب بود که بهائيان مهرة خوبي براي كمك به يهوديان در استقرار آنها در فلسطين بودند و ميتوانستند با هم همکاري نزديکي داشته باشند.

با مرگ عباس افندي و دفن وي در حيفاي اسرائيل (1340 ق)، اين شهر نزد بهائيان مقدس شده و مركز تجمع آنان گشت. تشكيلات مركزي بهائيت در حيفا هيأت نه نفره در مقري بنام بيت‌العدل اعظم، رهبري تمام مؤسسات و تشكيلات بهائيان را با توجه به عهده گرفته و پشتيباني و هدايت كردند.

سفارتخانه‌ها و كنسولگري‌هاي انگليس در كشورهاي خاورميانه، از مرگ رهبر بهائيان اظهار تأسف و همدردي کردند: وزير مستعمرات حكومت پادشاه انگلستان "مستر ونيستون چرچيل" (Winston leonard spencer chuchill) به مجرد انتشار خبر مرگ عبدالبهاء، پيامي به صورت تلگراف براي "سر هربرت ساموئل" (Samuel Herbert)11 صادر كرد و از وي تقاضا نموده مراتب همدردي و تسليت حكومت انگلستان را به جامعة بهايي ابلاغ نمايد.12

در مراسم تشيع جنازه عبدالبهاء، مقدم بر همه "سر هربرت ساموئل" ‌حركت مي‌كرد. مأمور سياسي انگلستان "سر رونالد استورز" دربارة تشييع جنازه عبدالبهاء مي‌گويد:

ما در رأس مشايعين- كه جمعيتي مركب از كلية مذاهب و اديان بود- سراشيبي كوه كرمل را با قدم آهسته بالا رفتيم، و اين درجة اظهار تأسف و احترام مشترك نفوس، با رعايت سادگي فوق‌العاده، در خاطر من كاملاً ماند.13

بهائيان و تشکيل نامشروع کشور اسرائيل

تشكيل كشور غاصب اسرائيل، در زمان حيات شوقي افندي، با جريانات جالبي شروع شده بود. ژوئن 1922 م چرچيل نوشته‌اي منتشر کرد به اين مضمون كه دولت انگلستان در صدد است يك كانون ملي يهود در فلسطين بنا كند. در پي اين اعلام، مسلمانان، سخت معترض شدند و موج جديدي از اعتراض به راه افتاد؛ به‌ويژه رفتار صهيونيستها با مسلمانان كه سبب شد عواطف آنان جريحهدار گردد و حتي كار به سازمان ملل هم كشيده شد.2 آوريل 1947 م اين مطلب در جلسه عمومي سازمان ملل مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و كميته‌اي مخصوص رسيدگي به مسأله فلسطين تشكيل شد. هنگام بررسي گزارش كميته، ماهيت گروه‌ها و دولتهاي مختلف و موضع‌گيري‌ها و چهره واقعي آنان - از جمله بهائيان- مشخص شد. 14‌جولاي 1947م، شوقي افندي در نامهاي به رئيس كميسيون مخصوص سازمان ملل متحد نوشت:

... موقعيت بهائيان در اين كشور، تا حدي منحصر به فرد است؛ زيرا در حالي كه اورشليم، مركز روحاني عالم مسيحي است، اين مركز اداري كليساي روم، با هيچ يك از مذاهب ديگر ديانت عيسوي نمي‌باشد و نيز، هر چند اورشليم در نظر مسلمانان نقطه‌اي است كه يكي از مقدس‌ترين مقامات اسلامي در آن قرار دارد، معذالك اعتاب متبركة ديانت محمدي و مركزي كه براي اداي فريضة حج بدانجا مي‌روند، در سرزمين عربستان است، نه در فلسطين. تنها يهوديان هستند كه علاقة آنها نسبت به فلسطين تا اندازه‌اي قابل قياس با علاقة بهائيان به اين كشور است؛ زيرا كه در اورشليم، بقاياي معبد مقدسشان قرار داشته و در تاريخ قديم، آن شهر مركز مؤسسات مذهبي و سياسي آنان بوده است.....14

تأمل در محتويات نامه به خوبي بيانگر علاقه بهائيان به رويکارآمدن حکومت صهيونيستي است. اينکه شوقي افندي تصريح ميکند: "عده زيادي از پيروان ما، از اعقاب يهوديان و مسلمين بوده" يکي از بزرگترين حيلههاي او در جلب توجه بيش از پيش يهوديان به شمار ميرود؛ در حالي که حداقل ده قرن، اجداد و آباي سران بابيت و بهائيت، همگي مسلمان بودهاند و تمام بهائيان - به استثناي تعدادي انگشت شمار- در آن ايام، از خانواده مسلمانان محسوب ميشدند.15

پس از اينكه در14 مي‌1948 م، انگلستان به قيموميت در فلسطين پايان داد و همان روز، شوراي ملي يهود در تل‌آويو شكل گرفت و تشكيل دولت غاصب اسرائيل اعلام شد.

چند ساعت بعد، ترومن (رئيس جمهور وقت آمريكا) هم اين دولت غاصب را به رسميت شناخت.16

شوقي‌افندي (چهارمين رهبر بهائيان)، در ديدار با دولت اسرائيل، مراتب دوستي بهائيان را نسبت به اسرائيل بيان کرده و آمال و ادعية آنان را براي ترقي و سعادت اسرائيل اظهار کرد. وي در لوح نوروز 108 بديع، نظر جامعة بهائيت را دربارة تاسيس کشور اسرائيل به صراحت ابراز ميدارد:

... مصداق وعدة الهي به ابناء خليل و وارث كليم، ظاهر و باهر، و دولت اسرائيل در ارض اقدس مستقر، و به استقلال و اصالت آيين متينه به مرکز بين المللي جامعة بهائي مرتبط به استقلال و اصالت آئين الهي مقر، و به ثبت عقدنامة بهائي و معافيت کافه موقوفات امريه در برج عکا و جبل کرمل و لوازم ضروريه بناي بنيان مقام اعلي از رسوم دولت و اقرار به رسميت ايام تسعه متبرکه محرمه موفق و مؤيد....17

تشکيل دولت اسرائيل، از نظر بهائيت و بنا به قول شوقي افندي، يک وعده الهي بوده است که حسينعلي و عباس افندي به آن بشارت داده بودند! اين روابط ديرينه، به خوبي از زبان رئيس جمهوري اسرائيل غاصب، هويدا ميشود وي هنگامي که از رهبران صهيونيسم بوده و يهوديکردن فلسطين را دنبال مينمود، با عباس عبدالبهاء ملاقات و مذاکرهاي داشته که از چنين ملاقاتي با خشنودي و رضايت ياد ميکند؛ در حالي که ميدانيم، آن روزها ميان صهيونيسم و انگلستان از يک سو، و مردم مسلمان عرب از سوي ديگر، منازعات شديدي بروز کرده بود. اين، تنها بهائيان بودند که از يک سو با انگلستان و از سوي ديگر با کارگزاران يهودي در فلسطين روابط نزديکي داشتند؛ از اين رو، بيان شوقي افندي در نامه به رئيس کميسيون قضية فلسطين، از روي سياست و محافظهکاري بوده که اظهار بيطرفي نسبت به کميسرهاي انگليسي در فلسطين کرده است. او به خوبي ميدانست که اگر مسلمانان عرب روي کار آيند و حکومت فلسطين را از دست انگليس خارج کنند، بيترديد، شبکة بهائيت را -که داراي همه نوع همکاري با آنها بودند-نابود خواهند کرد و وجود آنان را- به دليل نسخ اسلام و ادعاي پيغمبري و کتاب جديد و خدايي از سوي رهبران بابيت و بهائيت - به هيچ وجه تحمل نخواهند کرد و حاضر به هم زيستي با آنها نخواهد بود؛ به ويژه آنکه مهر سرسپردگي به بيگانة بر پيشاني همة رهبران آنان نقش بسته بود؛ زيرا مسلم است تنها مسلمانان عرب بودند که حاضر به هيچگونه مصالحه- و حتي زندگي مشترک سياسي- با يهوديان مهاجر نبودند. در برابر، براي موفقيت بهائيان زمينة مساعد فراهم بود و آنان از لقب "سر" و حمايت بيچون و چراي انگليسيها برخوردار بودند. از الواح و نامههايي که عباس افندي- در عظمت امپراطوري انگلستان و تجليل از موقعيت حاصل از استعمار فلسطين و استقرار نيروهاي انگليسي نوشته- نمي‌توان بياعتنا گذشت.

بهائيان به همه اين مسائل توجه داشتهاند که ظواهر اسلامي را در سرزمين فلسطين رعايت مي‌کردند؛ در نماز جماعت و جمعه شرکت ميکرند و به هيچوجه به ياران خود اجازة تبليغ در سرزمين فلسطين نميدادند. منافع بهائيت تنها در صورتي ميتوانست محفوظ بماند که يا انگلستان به استعمار خود در فلسطين ادامه دهد يا صهيونيسم به عنوان حافظ منافع انگلستان و ميراثخوار استعمار روي کار آيد. در غير اين صورت، مرکز -به اصطلاح- جهاني بهائيت، دير يا زود، به دست مسلمانان عرب و به عنوان مرکز جاسوسي و دشمني صريح با منافع ملي مسلمانان، برچيده مي‌شد؛ از اين رو، بهائيان در فلسطين و کشور اسرائيل برخلاف مصالح صهيونيسم سخني نگفتند و در مسير تحکيم روابط خود با صهيونيسم حاضر به همه گونه همکاري شدند.18

فلسطين، مرکز بهائيت

بهائيان هم سرزمين فلسطين را به عنوان مركز اصلي جامعة بهائيت پذيرفتند. دولت اسرائيل نيز اولين دولتي بود كه بهائيت را به عنوان يك دين رسمي به رسميت شناخت و براي اولين بار نام "ارض اقدس" و "مشرق الاذكار" -كه منظور، اسرائيل است -از زبان شوقي شنيده شد. او در کلامي به دوستان خود ميگويد:"دوستان من! شما نيز مانند من به اين اراضي (اسرائيل) مسافرت کنيد و در اين ارض مقدس (اسرائيل) از روائح طيبه بهرهور گرديد". البته اين امر ميتواند به نوعي انتقام‌جويي و کينهتوزي توجيه شود که رهبر بهائيان درصدد برآمد با استفاده از اختلاف ديرين مسلمانان و يهوديان، سرزمين اسرائيل را به عنوان مرکز اصلي و کعبة آمال بهائيان بپذيرد و دولت يهود را پناه‌گاه و تکيهگاه جهاني اين فرقه قرار دهد. دشمني ديرين يهوديان نيز به اين امر شدت داد. آنان، هر نيروي ضد اسلامي را حمايت مي‌کردند به ويژه که اسرائيل، در محاصره کشورهاي اسلامي قرار داشت. يکي از علتهايي که سبب شد دولت اسرائيل سلک بهائي را به رسميت بشناسد، همين امر است؛ آنها را از مذاهب رسمي مملکت قرار داد و از طرفي، با به رسميت شناخته آنها سرمايههاي بهائيان را به سوي اسرائيل سرازير کرد.19

جالب است كه "لروي آيواس"، منشي كل شوراي بينالملل بهائيان در نامه‌‌اي (13 ارديبهشت ماه 1332 ش) براي محفل بهائيان ايران، با شرحي مفصل از ملاقات شوقي‌افندي و رئيس جمهور اسرائيل در (پانزدهم فروردين 1333 ش)، مي‌نويسد:

در اين روز تاريخي، رئيس جمهور و خانمشان، كل هيأت بين‌المللي بهائي را در هتل ماگيدو، در تالار مخصوص به حضور پذيرفتند. پس از لحظه‌اي، رئيس جمهور و همراهان، با اتومبيل روانة بيت مبارك شدند. حضرت ولي امرالله و حرم مبارك، از رئيس جمهوري و خانم، با لطف و محبت خاصي پذيرايي نمودند. ضمن مذاكرات دوستانه و غير رسمي، حضرت ولي الله، مقصد و مرام بهائيت را توضيح و نظر مساعد و تمايل بهائيان را نسبت به اسرائيل بازگو كردند و آرزوي بهائيان را براي ترقي و سعادت اسرائيل برشمردند. رئيس جمهور هم متقابلاً يادآور شد كه در چندين سال قبل، هنگامي كه به همراه خانم خود به اطراف كشور سياحت مي‌كردم، در بهجي به حضور سِر عبدالبهاء مشرف شدم.

وقت خداحافظي از مهمان‌نوازي ولي امرالله از طرف رئيس جمهور اسرائيل سپاسگزاري فراوان شد و ضمن تقدير از اقدامات و مجاهدات بهائيان در كشور اسرائيل، آرزوي قلبي خويش را براي موفقيت جامعة بهائيان در اسرائيل و سراسر گيتي اظهار داشتند.20

اهميت اين ملاقات از آنجا مشهود است كه بهائيان به آن، بيش از حد تصور، ارزش دادند و به راحتي جامعة بهائي را با اسرائيل پيوند دادند. اين، به خوبي ميفهماند که بهائيان، پيش از تشکيل دولت اسرائيل، هواخواه صهيونيسم و رويکارآمدن آنان در فلسطين بودند.

اسناد ارتباط سران بهائي و اسرائيل

يکي از اسناد اين است که هيأت بين‌الملل بهائي حيفا، در نامه‌‌اي به محفل روحاني ملي بهائيان ايران (اول ژوئيه 1952 م) رابطه شوقي افندي را با حكومت اسرائيل كاملاً سربسته و محرمانه چنين به اطلاع آنان رساند: "روابط حكومت (اسرائيل) با حضرت ولي امرالله و هيأت بين المللي بهائي دوستانه و صميمانه است و -في الحقيقه -جاي بس خوشوقتي است كه راجع به شناسايي امر در ارض اقدس، موفقيت‌هايي حاصل گرديده است...".21 در اواخر ژوئن 1952 دکتر لطف الله حکيم - منشي شوقي افندي در شوراي بينالمللي بهائي- طي نامهاي خطاب به منشي محفل ملي بهاييان در ايران نوشت:

در جوار روضة مقدسه مخروبهاي است که کسي راضي نميشد آنها را تبديل به گلستان کند و اين منظرة کريه المنظرازجلوي روضة مباركه برداشته شود...خلاصة الکلام، دولت اسرائيل، امر صريح بر حقانيت اهل بها صادر، و ناقضين پرکين را محکوم مينمايد و لهذا بدون درنگ، آن مخروبه به امر هيکل مبارک منهدم ميشود... هيچکس نميتواند باور کند که چگونه ظرف چند روز، بناي بدنماي مخروبي، به اين سرعت به باغ زيبايي تبديل يافته است.22

سند ديگر اينکه مقاله‌اي با عنوان "بهائيت" در شماره 22 مجلهاي فرانسوي و وابسته به صهيونيسم و اسرائيل، به نام "زمين بازيافته" (اسرائيل) (2 سپتامبر 1952 م) به قلم يكي از نويسندگان يهود، چاپ و منتشر شده است در اين مقاله، انطباق اهداف يهوديان با عقايد بهائيان، در برپايي كشوري مقتدر به نام "اسرائيل" اعلام شده است....23 بهائيان در پي به رسميت رسيدن و تثبيت خود بودند. اسرائيل نيز اين کار را براي بهائيان ميکرد، تا حامي وفاداري داشته باشد و از فشار مسلمانان بکاهد. از طرفي، بهائيان هم حاضر بودند براي اين منظور سرمايهگذاري کنند.

در ادامه، شوقي افندي براي توسعه بهائيت، در پي جلب حمايت يهوديان آمريكا برآمد، از اين رو، از حافظان منافع بهائيت در آمريكا خواست به هر نحو، اين امر انجام شود. همچنين براي جلب موافقت همهجانبة "بن گوريون"، نخست‌وزير اسرائيل غاصب بسيار کوشيد. اين عمل، زمينه اقدامات بعدي شوقي را براي پيوند بيشتر با اسرائيل فراهم مي‌كرد.

اين مطلب، در تلگراف محرمانه شوقي‌افندي براي محفل بهائيان آمريکا (19اوريل 1952)، دربارة سفر نخست‌وزير اسرائيل، آمده است:

... براي تأسيس و استقرار مركز جهاني امرالله، اقدامات وسيعه به كمال سرعت به عمل آمده است. هيأت‌هاي ايادي امرالله، از هر يك از قطعات عالم، متوالياً تعيين گشته و پنج نفر از آنها اكنون به ايفاي وظايف در ارض اقدس مشغولند، هنگام مسافرت رئيس الوزراي دولت اسرائيل به آمريكا محفل ملي آمريكا با او ملاقات و مصاحبه نموده و آثار امري را به او تقديم داشته‌اند و هيجده قطعه اراضي به مساحت بيست و دو هزار متر مربع، بر وسعت اوقاف بين‌الملل بهائي در دامنة جبل كرمل اضافه گرديده است.... نقشة مشرق الاذكار كرمل -كه ابتكار رئيس هيئت بين‌الملل بهائي است - تكميل و اتمام پذيرفته است. معافيت اعتاب مقدسه از رسول دولتي و ساير مزايايي كه از طرف وزارت دارايي دولت اسرائيل اعطا شده بود، اكنون شامل بيت حضرت عبدالبهاء و مسافرخانة شرقي و غربي نيز گرديده است....24

بن گوريون هم در جواب گفت: "از ابتداي تأسيس حكومت اسرائيل، بهائيان همواره روابط صميمانه‌اي با اسرائيل داشته‌اند".25

هيأتهاي بين المللي بهائي (بيت العدل اعظم)

شوقي افندي، در 9 ژانويه 1951م (1328ش، شش سال قبل از درگذشت خود)، پيامي براي تاسيس هيأتهاي بينالمللي بهائي (بيت العدل اعظم) به تمام مراکز بهائي جهان ابلاغ کرد و گفت:

... به محافل مليه در شرق و غرب تصميم خطير و تاريخي تأسيس اولين شوراي بين المللي بهائي را ابلاغ نماييد... درجة رشد کنوني محافل نه گانة ملي- که با کمال جديت، در سراسر عالم بهائي به خدمات امريه قائمند- مرا بر آن ميدارد که تصميم تاريخي فوق را که بزرگترين قدم، در سبيل پيشرفت نظم اداري حضرت بهاء الله در سي سال اخير محسوب است، اتخاذ نمايم. اين شوراي جديدالتأسيس عهدهدار انجام سه وظيفه مي‌باشد:

اولاً: با اولياي حکومت اسرائيل ايجاد روابط نماييد.

ثانياً: مرا در ايفاي وظايف مربوطه به ساختمان فوقاني مقام اعلي، کمک و مساعدت کنيد.

ثالثاً: با اولياي کشوري، در باب مسائل مربوط به اموال شخصيه داخل مذاکره شود و چون اين شوراي که نخستين مؤسسة بين المللي و اکنون در حال جنين است -توسعه يابد، عهدهدار وظايف ديگري خواهد شد و به مرور ايام به عنوان محکمة رسمي بهائي شناخته شده و سپس به هيأتي مبدل ميگردد که اعضايش از طريق انتخاب، معين ميشوند، و ظهور کامل ثمرات آن، وقتي است که مؤسسات متفرعة عديده آن، تشکيل گشته، به صورت مرکز اداري بين المللي بهائي، در جوار روضة مباركه و مقام اعلي- که مقر دائمي آن خواهد بود- انجام وظيفه نمايد. شايسته است اين ابلاغيه را به وسيلة لجنه ارتباط منتشر نماييد.26

موافقت دولت اسرائيل با بسط موقعيت و گسترش اراضي بهائيان در اسرائيل، نتيجة سياست آمريکا و صهيونيسم بود که براي تقويت بهائيان و مرکز جهاني آنان و گسترش فعاليت بهائيت در ديگر کشورها و حفظ منافع اسرائيل - به ويژه در کشورهاي اسلامي-انجام گرفت. همزمان با طرح نقشةهاي جهاني بهائيان براي گسترش مراکز بهائي در کشورهاي مختلف- که محفل بهائيان آمريکا طرح و با برنامههاي اطلاعاتي اسرائيل هماهنگ شده بود- چنين مساعدتهايي از جانب اسرائيل، سازمان و رهبران صهيونيسم امري اجتنابناپذير به شمار ميآمد.

بر اين اساس، شوقي افندي تصميم گرفت به کمک اسرائيل، دو کار اساسي را تحقق بخشد:

1.احداث تأسيسات مرکز جهاني بهائيان در اسرائيل، ضمن سامان بخشيدن به سازمان رهبري بهائيان؛

2.رفع بزرگترين مانع رهبري شوقي افندي، يعني بازماندگان خانواده اعضان و افنان که حاضر به همکاري با او و قبول زعامتش او نبودند.27

او از طرفي به چاپلوسي نزد دولت اسرائيل پرداخت و از طرفي، در پي جلب کمکهاي مادي و گسيل آنها به سوي اسرائيل برآمد. وي در تلگراف 15 دسامبر 1915م برابر با (24 آذر ماه 1330) دربارة حمايت دولت اسرائيل از اموال غير منقول موجود در اسرائيل، براي اطلاع محفل ملي بهائيان ايران مينويسد:

به ياران بشارت دهيد که پس از مدتي بيش از پنجاه سال، کليدهاي قصر مزرعه توسط اولياي حکومت اسرائيل تسليم گرديد. اين مکان مقدس تاريخي- که حضرت بهاء الله پس از خروج از سجن عکا در آن اقامت فرمودند- اکنون مفروش ميگردد، تا هنگام افتتاح باب تشرف، براي زيارت زائرين مهيا باشد. توصيه ميشود هفت قالي به قطع تقريبي سه متر در پنج متر به عنوان عباس اديب در بيروت ارسال گردد.28

او در تلگرافي ديگر (در 24 دسامبر 1951 م) براي محفل ملي بهائيان آمريکا، آشکارا تأييد کرد که با تشکيل دولت اسرائيل و حمايت آنها، کار احداث مرکز جهاني بهائيان و تشکيل سازمان رهبري بهائيان، امکانپذير شده است و اين امر، از برکت وجود دولت جديدالتأسيس اسرائيل است:

اين شروع عظيم- که در عقد اول قرن دوم بهائي، مقارن تأسيس دولتي مستقل و جديد در ارض اقدس، شروع گرديد- در نتيجه پيدايش دولت مزبور، تقويتي بسزا يافت و بر اثر تحقق يک رشته وقوعات متواليه ذيل در ارض اقدس، پيشرفت سريع حاصل نموده است:

1. ساختمان قسمت فوقاني مقام اعلي- که مقدسترين مشروع بين الملل و در تاريخ امرالله بينظير است- در قلب جبل کرمل آغاز گرديد.

2. هيأت بينالمللي بهائي، در جوار اعتاب مقدسه تشکيل گرديد. اين هيأت طليعه تأسيس بيت العدل عمومي، يعني اعظم قوه تشريع نظم اداري جهانآراي بهائي است که به بنيانش الهي و حال بدايت ظهور و بروز آن است.

3. اماکن تاريخي مربوط به ايام سجن حضرت بهاءالله و عبدالبهاء، تملک و تعمير و تزيين گرديد و دولت جديدالتأسيس، آنها را رسماً جزء مقامات متبرکه شناخت و از پرداخت ماليات معاف نمود. اين مقامات، اکنون نزهتگاه و مورد نظر و توجه عموم مردم است.

4. مذاکرات رسمي با متصديان اداري مرکزي بلديه اين حکومت براي دو منظور آغاز گرديد:

الف) آنکه اراضي حول روضة مباركه شارع آيين نازنين در حوالي عکا -که اکنون مورد تهديد است - براي نسلهاي آينده محفوظ ماند.

ب) آنکه املاک وسيعه واقعه در جوار مرقد مبارک حضرت اعلي- که بينهايت لازم و ضروري است- خريداري شود، تا به فرموده حضرت عبدالبهاء، مشروعات تابعه حول مؤسسات، دو رکن اعظم، ولايت امر و بيت العدل اعظم در اين اراضي بنيان گردد.

5. براي آنکه در مستقبل ايام، مشرق الاذکاري برفراز جبال کرمل مرتفع گردد، نقشة لازم تهيه گرديد.بناي اين مشرق الاذکار، نشانة ضروري و بارزي از پيشرفت روزافزون نظم اداري بين المللي امرالله خواهد بود.

6. چهار کنفرانس -که در خارج از مرکز بين المللي امرالله، در قطعات مختلفه عالم در آينده تشکيل خواهد شد، نشانة آغاز اقدامات امريه در بين قارهها بوده و يازده محفل روحاني ملي، در آن شرکت خواهند نمود. انعقاد اين کنفرانسها مبشر شروع مرحله نهايي، براي اجتماع نمايندگان جوامع کلية کشورهاي مستقل و اقاليم مهمّه تابعه و جزاير مختلفه در سراسر جهان خواهد بود. اکنون وقت آن رسيده که توأم با اقدامات ششگانة فوق، موضوعي که اضطراراً مدتي به تعويق افتاده بود، به مرحله عمل درآيد و آن، تعيين ايادي امرالله بر طبق نصوص الواح وصاياي حضرت عبدالبهاء است که اولين عده آنها، بالغ بر دوازده نفر ميباشند و به تعدادي مساوي از ارض اقدس و قطعات آسيا، آمريکا و اروپا انتخاب شدهاند. اين اقدامات اوليه، مقدمه تحقق کامل مشروعي است که حضرت عبدالبهاء در کتاب وصايا پيشبيني فرمودهاند و با تمهيدات اوليه جهت تشکيل هيأت بين المللي بهائي- که بعداً به بيت العدل عمومي تبديل خواهد شد- همدوش و همعنان است که اين مشروع جديدالتأسيس حلقهي اتصال ديگري براي تحکيم روابط مرکز دائم الاتساع بين المللي امرالله با جامعة پيروان در سراسر عالم و راه را براي مبادرت به اقدامات ديگر به منظور تقويت اساس نظم اداري بهائي هموار مي‌سازد....29

"پرفسور نرمان تيويج" كه دادستان اسبق حکومت فلسطيني و يکي از شخصيتهاي سياسي و حقوقي اسرائيل ميباشد به پاس خدمات بهائيان به اسرائيل نوشت:

امر بهايي كه مركز آن حيفا و عكا است و اين مدينه زيارتگاه پيروان آن است به درجه‌‌ايي از پيشرفت و تقدم نايل گشته كه مقام ديانت جهاني و بين‌المللي پيدا كرده است.

به نوعي نرمان نيويچ بهايت را در رديف سه دين "يهودي، مسيحي واسلام" به رسميت شناخته و مي‌گويد:

اکنون فلسطين را نبايد في الحقيقه منحصراً سرزمين سه ديانت محسوب داشت؛ بلکه بايد آن را مرکز و مقر چهار ديانت به شمار آورد، زيرا امر بهايي که مرکز ان حيفا و عکا ست و اين دو مدينه زيارتگاه پيروان آن است به درجة اي از پيشرفت و تقدم نائل گشته که مقام ديانت جهاني و بين المللي را احراز نموده است. و همان طور که نفوذ اين آيين در سرزمين مذکور روز به روز رو به توسعه و انتشار است در ايجاد حسن تفاهم و اتحاد بين المللي اديان مختلفه عالم نيز عامل بسيار موثري به شمار ميآيد.30

از طرفي شوقي افندي از وظائف شوراي بين‌المللي بهائيان، رابطه با دولت اسرائيل بيان مي‌كند و حمايت از اسرائيل را به همه دولت‌هاي جهان ترجيح مي‌دهد و تأسيس شعب محافل روحاني و ملي بهائيان را فقط در ارض اقدس و بر حسب قوانين حكومت جديدالتأسيس اسرائيل ممكن مي‌داند.31

و نقشة ده ساله که شامل 28 هدف است. اين اهداف بنابر خواست شوقي افندي، بايد توسط "چارلز ميسن ريمي" پياده ميشد.

"بهائيت" و جنگ اعراب و اسرائيل

در جنگ اعراب و اسرائيل، بهائيان همواره از اسرائيل غاصب جانبداري كرده، و عليه مسلمانان به تبليغ مي‌پرداختند. نياز صهيونيسم و اسرائيل به اطلاعات و منابع خبري وسايل ارتباطي جمعي در کشورهاي اسلامي، سبب شده بود بهائيان به کمک آنها بيايند؛ چون اگر اعراب موفق ميشدند، منافع بهائيت در خطر بود.

در سال 1379 ق (1960م) يکي از شرکتکنندگان ايراني در مجمع عمومي مؤتمر اسلامي بيت المقدس از نقش اطلاعاتي بهائيان براي اسرائيل، سخني به ميان آورد. کشورهاي عربي، مسأله را خيلي جدي نگرفتند. در اثر عدم اطلاع مسلمانان از وضعيت عوامل گسترده صهيونيسم در کشورهاي عربي اسلامي- که ناشي از ضعف تشکيلات اطلاعاتي آنان بود - نسبت به آن توجه ويژهاي نشد؛ در حالي که براي کارشناسان مسائل سياسي- مذهبي ايران روشن بود تا زماني که طرح دوستي و روابط متقابل عباس افندي با صهيونيسم پي ريزي نگرديده بود در ايران يهودي - بهايي وجود نداشت.

پس از پيدايش اين سرسپردگي و تداوم آن در زمان شوقي افندي - به ويژه، پس از تشکيل دولت اسرائيل- در محافل بهائي ايران، يهوديان بسياري، خود را يهودي بهائي لقب ميدادند؛ حتي اسرائيل، با عنوان "قلب العالم" -که اصطلاحي مشترک، براي حفظ منافع هر دو گروه بود- زبانزد بهائيان و يهوديان صهيونيست شد. اين اصطلاح، پيشنهاد شوقي افندي بود.

تلاش جدي بهائيان در کسب اطلاعات و مدارک سياسي، براي منافع صهيونيسم و اسرائيل سبب موضعگيري جامعة اتحادية کشورهاي عربي شد. و موضوع "بهائيگري" جزء دستور کار "دفتر تحريم اعراب عليه اسرائيل" وابسته به اتحادية عرب قرار گرفت. اين دفتر، مأموريت يافت تمام شرکتهاي و مجتمعهاي صنعتي و اقتصادي آمريکايي و اروپايي و... با اسرائيل منافع مشترک داشته و به نفع آن و زيان اعراب مي‌کوشند، شناسايي کند و نام آنها را براي تحريم معامله و همکاري اقتصادي در اختيار دولتهاي عرب قرار دهد. خبرگزاري رويتر در 10 ژانويه 1975 م از دمشق گزارش داد:

محمد محجوب (کميسر عالي در دفاتر تحريم اعراب، عليه اسرائيل) بيان کرد:"کنفرانس ماه آينده دفاتر تحريم مبارزه با گروه بهائي را به طور جدي بررسي خواهد کرد". محمد محجوب، از گروه بهائي به عنوان يک جنبش طرفدار اسرائيل و صهيونيسم ياد کرده است.32

همين مضمون را خبرگزاري خاورميانه در 10 ژانويه 1975 م، به نقل از محمد محجوب و ديگران مخابره کرد:

روز 23 فورية سال جاري، افسران دفتر تحريم اسرائيل، در کنفرانس قاهره گرد خواهند آمد، تا موضوع گروه مذهبي بهائيها را که داراي اهداف و فعاليت‌هاي صهيونيستي در کشورهاي عربي - اسلامي هستند، بررسي کنند.33

23 فوريه 1975 م، در قاهره، کنفرانس تحريم اسرائيل برگزار شد و در 25 فوريه، نتايج و تصميمات مهم آن، در مطبوعات جهان منتشر شد.

روزنامة "المحرر"، چاپ بيروت در 25 فوريه 1975 م با عنوان "مؤتمر مکاتب مقاطعة اسرائيل"، تصميم کنفرانس تحريم را به نقل از محمد محجوب و ديگر ناظران آگاه را- دربارة رابطه محافل و مراکز بهائيان با صهيونيسم و اسرائيل - چنين اعلام کرد:

و قرّر المکتب ايضاً فرض حظر علي نشاط البهائيين في الدول العربية و اغلال محافلهم بعد ان ثبت ان الصهيونية تستر ورائهم...؛

همچنين دفتر تحريم اعراب عليه اسرائيل مقرر داشت که بايستي دولت‌هاي عربي از جنبش بهائي‌ها و تشکيل محافل آنها شديداً جلوگيري کنند؛ زيرا براي اعضاي کنفرانس مسلم شد، صهيونيسم پشت آنان پنهان شده است- حتي بهائيان ايران گستاخي را به حدي رساندند كه مبالغ هنگفتي، براي كمك به اسرائيل غاصب جمع‌آوري كردند. پول جمع‌آوري شده، حدود 120 ميليون تومان بود كه در ظاهر، براي بيت‌العدل حيفا فرستاده مي‌شد؛ ولي منظور اصلي، كمك به ارتش اسرائيل بود. مقدار قابل ملاحظه‌اي از اين پول، به وسيله حبيب ثابت پرداخت شده بود.34

درگزارش مأموران ساواک (9/9/46) آمده است:

شنيده شده است چندي قبل، بهائيان ايران مبلغ هنگفتي- که چندين ميليون تومان بوده- به اسرائيل کمک کردهاند. البته تصور ميرود کمک بهائيان، از طريق آقاي غفوري (نمايندگي سياسي اسرائيل در ايران) و به وسيله حبيب القانيان، که تماس مستقيم با حبيت ثابت - که قبلا يهودي و اهل کاشان بوده است- انجام گرديده؛ زيرا از قرار معلوم، سرمايه محفل و وجوه جمعآوري شده بهائيان، ماهيانه به نام خيرالله در صندوقي نزد حبيب ثابت ميباشد و مشاراليه، اين پولها را به ربح ميدهد؛ لکن مبلغ جمعآوري شده فعلاً نامعلوم است.35

در ادامه، به نقش نمايندگان ايران در فلسطين اشاره مي‌کنيم. ميرزا حبيب الله خان آل رضا يا عبدالملک، از سوي مقامات وزارت امور خارجه ايران، به عنوان نماينده ايران در فلسطين انتخاب شد. البته اين انتخاب، بدان معنا نيست که پيش از اين تاريخ، ايران در فلسطين نمايندهاي نداشت. از اسناد سياسي موجود، چنين برميآيد که تا پيش از سال 1298ش 1880م"ميسو اسکوينچ "، سمت "ويس قنسل" افتخاري ايران در حيفاي فلسطيين را عهدهدار بود.36 اسکوينچ امور اين ناحيه را با توجه به دقت نظر ويژه کنسولگري ايران در مصر اداره مينمود.37 صرف نظر از او، انيس حيري و توفيق عفيفي، هر کدام، با عنوان کنسول افتخاري ايران در دو شهر يافا و عکا، عهدهدار امور ايران بودند و اين منصب را تا سال 1314 ش (1935 م) حفظ کرده بودند. در اين سال، بر اساس ياداشت 2503/39569 مورخ 17/9/1314 وزارت امور خارجه ايران، پايان خدمت ايشان رسماًً به کميته عالي بريتانيا در فلسطين ابلاغ شد.38

ميرزا حبيب الله که اهل شيراز39 و فرزند ميرزا رضا قناد بود، از بهائيان شناخته شده و مجذوب عباس افندي به شمار ميرفت. او به سبب نزديکي با عباس افندي، از خشم مردم مسلمان؛ هراس داشت و از اقامت در ايران نگران بود. لذا به عکا رفت و مستخدم دستگاه عباس افندي شد. او به دليل تعصب و علاقهاي که به اين فرقه داشت مورد لطف و محبت خاص افندي قرار گرفت. عباس افندي، حبيب الله خان پسر ميرزا رضا قناد را به تحصيل گمارد و با هزينه خود، او را براي ادامه تحصيل دوسال به اروپا فرستاد. او به زبانهاي انگليسي و فرانسه تسلط پيدا کرد و سپس به تهران آمد.40 او پس از مشروطه در سال 1339 ق/1920 م رهسپار حيفا شد او خود در گزارش مينويسد:

چندي قبل، از حيفا، از طرف ايرانيان ساکن آن سرزمين [بهائيان] تهديدي رسيد که چون دولت فخيمه انگليس در شناسايي " ويس قنسل" حيفا...تعلل ميورزد و امور ماها[ايرانيان بهايي] از هر حيث -راجع به مسافرت و غير از اين جهت - لطمه وارد ميشود، خواهش ميشود که مسافرت چند روزه به اين سمت نمايند.41

حبيب الله خان، ظاهراً بدون اجازه وزارت خارجه، رهسپار حيفا و سپس بيت المقدس شده و بدون داشتن اعتبارنامه، با مقامهاي انگليس به گفتوگو پرداخته است. جالب اينکه نه تنها با مخالفت مسئولين انگليسي مواجه نميشود، بلکه مورد استقبال هم قرار مي‌گيرد.

متأسفانه وزارت خارجه وقت نيز به دليل آشفتگي سياسي حاصل از کودتاي سوم اسفند، هيچ واکنش نشان نداد و همين امر بر جسارت عين الملک افزود؛ به طوري که رسماً پيشنهاد سرپرستي امور فلسطين را مطرح ساخت.42

حبيب الله خان در يکي از گزارشهاي خود، ضمن متهم کردن وزير مختار ايران در مصر، اسباب تضييع حقوق و حيثيت دولت ايران را چنين مينگارد:

سابقاً عرض کردم بين بهائيان، پس از وفات عبدالبهاء راجع به مقام بهاءالله و جانشينش اختلافي روي داد..از قرار راپرتي که رسيده است، پيدرپي تلگراف و مراسلات از طرف انجمنهاي بهائيان در جميع عالم، به حکومت بريتانيا و وزارت خارجه او و کميسر عالي در فلسطين ميرسد و ميگويند که مضمون آنها هم اين است که کليد، بايد به دست شوقي افندي برسد... حالا ملاحظه ميفرماييد که نداشتن مأمور صحيح دلسوزي در فلسطين، چگونه اسباب تضييع حقوق و حيثيت دولت ايران شده است و منتهي به اين شده است که بهائيان، در تمام نقاط، متوسل به دولت بريتانيا شدهاند، در صورتي که اگر مأموري ميداشتيم، همه ميبايستي متوسل به دولت ايران شوند. به هر صورت، اين است اوضاع آن صفحات، و نميدانم وزير مختار [ايران در] مصر، به چه ملاحظه در جلوگيري از اين امور برنيامده... در وقتش، اگر امور آنجا محول به فدوي شده بود، همينطور که در شام، حفظ حقوق و آبروي دولت را کردهام، در آنجا هم، البته کرده بودم....43

بر اساس اين سند، از انگيزههاي ميرزا حبيب الله خان -که بعدها براي خود، از نام خانوادگي هويدا استفاده کرد- رسيدگي به امور بهائيان در فلسطين بوده است. انگيزه وي، بر اساس اسناد موجود به دو بخش تقسيم ميشود:

الف) تلاش براي ارتباط پيوسته با مرکز بهائيت در فلسطين و نزديکي به رهبران اين فرقه. اين تلاش به وسيله گروهي از ايرانيان شام در همان سالها و با ارسال عريضهاي آشکار شده و پرده از اين تصميم هويدا برداشته ميشود:

خدمت اجلاء عظام هيئت وزرا، محترمين و وکلاي مجلس شوراي مللّي[ملي]! جناب آقاي حبيب الله خان، وقت ممکن ندارد که به کار رعيت يا به داد رعيت برسد. از براي [آن] که شب و روز مشغول از براي تبليغ حضرات بهائي گرديده و روابط ايشان در عوض اينکه با پايتخت ايران باشد، روابط ايشان با حيفا است....44

ب) کسب سود مالي، يکي ديگر از دلايل عين الملک هويدا در اراية چنين پيشنهادي است. شايد بين اعضاي وزارت خارجة ايران ملي، در دوران قاجار، کمتر فردي يافت شود که بدين اندازه متهم به اخاذي و سوء استفاده از اتباع ايراني مقيم محل مأموريتش باشد. اقدام‌هاي سودجويانة هويدا به سرعت، مسائل مهمي را در روابط خارجي ايران با منطقة خاورميانه پديد آورد، به طوري که مقامات هر کشوري که در آنجا بسرمي برد، آشکارا از رفتار وي ابراز ناخشنودي مي‌کردند.45

مقام‌هاي وزارت خارجه ايران که اميدوار بودند با واگذاري امور فلسطين به حبيب الله خان هويدا، هم به مشکلات اتباع ايراني پايان دهند و هم اصول سياست خارجي خود را برابر بحران فلسطين معلوم کنند نه تنها به هدف نخست نائل نشدند، بلکه در دستيابي به مقصود دوم، با دشواري جديدي مواجه شدند.

هويدا، اگر چه خطر نفوذ صهيونيسم و رشد آن را در منطقه، بارها به مقام‌هاي تهران گوشزد کرد اين اقدام او نه از سر خيرخواهي و حقوق منافع ملي ايران، بلکه به دليل رقابت پنهاني بهائيان و صهيونيستها در تصرف حکومت فلسطين بود.46 وزارت امور خارجه ايران -که تا پيش از عزيمت هويدا به فلسطين، حداقل در سه شهر مهم، داراي نمايندگي سياسي رسمي بود- در اثر اقدامات او، نه تنها نمايندگي يافا، عکا و حيفا تعطيل شد، بلکه امور فلسطين را نيز ضميمه شام کرد و ايرانيان فلسطين به سبب حمايتهاي صهيونيستها، همکاري خوبي با هم پيدا کرده بودند.

درايت مرحوم امام خميني (

حضرت امام خميني( با درايت و هوشياري، خطر بهائيان را براي اسلام و كشور، جدي دانسته و در درجة اول به روحانيت سفارشي اكيد كرد که مردم را از اين خطر آگاه کنند. آن بزرگوار، در ديداري خطاب به علماي يزد چنين فرمود:

آقايان بايد توجه فرمايند كه بسياري از پست‌هاي حسابي به دست اين فرقه است، كه حقيقتاً عمال اسرائيل هستند. خطر اسرائيل، براي اسلام و ايران بسيار نزديك است. پيمان با اسرائيل در مقابل دول اسلامي، يا بسته شده يا مي‌شود. لازم است علماي اعلام و خطباي محترم، ساير طبقات را آگاه فرمايند كه در موقعش بتوانيم جلوگيري كنيم. امروز، روزي نيست كه به سيرة سلف صالح بتوان رفتار كرد. با سكوت و كناره‌گيري همه چيز را از دست خواهيد داد.47

حضرت امام( از تسهيلات دولت براي مسافرت دو هزار نفر يا بيشتر از فرقه ضاله، به همراه پرداخت ارز و تخفيف بليت براي سميناري كه در لندن تشكيل ميدهند، و در مقابل، مشکلاتي که براي "حجاج بيت الله الحرام"، ايجاد مي‌كنند، انتقاد كرده و آن را شاهدي بر سوء نيت دولت گرفتند.48

البته روزنامة دنيا (سال 19، شماره 741، در 7/2/1342) از عزيمت دو هزار زن و مرد بهائي از فرودگاه مهرآباد به لندن خبرداد که دولت، به هر نفر، پانصد دلار به نرخ دولتي ارز پرداخت نمود. علت عزيمت، اجتماع پانزده هزار نفري بهائيت در 8 ارديبهشت 42 براي معارفه گروه نُه نفري رهبران بهائيان بود.49

حضرت امام ( در ادامه موضعگيريها فرمودند:

دو هزار نفر را با كمال احترام، با دادن پانصد دلار ارز به هر يك (پانصد دلار از مال اين ملت مُسلِم به بهائي داده‌اند)، ...[و] به هر يك، هزار و دوبيست تومان تخفيف هواپيما[داده‌اند که اينها]، چه بكنند؟ بروند در جلسه‌اي كه بر ضد اسلام در لندن تشكيل شده است، شركت كنند.50

در جاي ديگر- با ذكر همين ماجرا - از تخفيف بيست و پنج ميليون توماني شركت نفت به ثابت پاسال، (بهايي معروف) سخن به ميان آورده و مي‌فرمايد:

اين وضع نفت ما، اين وضع ارز مملكت ما، اين وضع هواپيمايي ما، اين وضع وزير ما، اين وضع همة ما، سكوت كنيم باز؟ هيچ حرفي نزنيم؟ حرف هم نزنيم؟ ناله هم نكنيم؟... اين سكوت مرگبار، اسباب مي‌شود كه زير چكمة اسرائيل، به دست همين بهائي‌ها، اين مملكت ما، نواميس ما پايمال شود. واي بر ما، واي بر اين اسلام، واي بر اين مسلمين! اي علما ساكت ننشينيد! ... استقلال مملكت و اقتصاد آن، در معرض قبضة صهيونيست‌ها است كه در اين حزب بهائي ظاهر شدند، و مدتي نخواهد گذشت كه با اين سكوت مرگبار مسلمين، تمام اقتصاد اين مملكت را با تأييد عمال خود، قبضه مي‌كنند و ملت مسلمان را از هستي در تمام شؤون، ساقط مي‌كنند. تلويزيون ايران، پايگاه جاسوسي يهود است و دولت‌ها ناظر آن هستند و آن را تأييد مي‌كنند....51

بهائيت و اقتصاد

در گزارش ساواک از جلسه ناحيه 2 بهائيان شيراز (در تاريخ19/5/1350) آمده است:

جلسهاي باشرکت 12نفر از بهائيان ناحيه 2 شيراز، در منزل آقاي هوشمند و زير نظر آقاي فرهنگي تشکيل گرديد. پس از قرائت مناجات، شروع و خاتمه و قرائت صفحاتي از کتاب لوح احمد و ايقان، آقاي فرهنگي و محمدعلي هوشمند، پيرامون وضع اقتصادي بهائيان در ايران صحبت کردند. فرهنگي اظهار داشت:

بهائيان در کشورهاي اسلام پيروز هستند و ميتوانند امتياز هر چيزي را که ميخواهند بگيرند. تمام سرمايههاي بانکي و ادارات و رواج پول در اجتماع ايران، مربوط به بهائيان و کليميان ميباشد تمام آسمان خراشهاي تهران، شيراز و اصفهان، مال بهائيان است. چرخ اقتصادي اين مملکت، به دست بهائيان و کليميان ميچرخد. شخص هويدا، بهاييزاده است. او يکي از بهترين خادمان امرالله است و امسال، پانزده هزار تومان به محفل ما کمک نموده است. آقايان بهائيان ! نگذاريد کمر مسلمانان راست شود...!52

بهائيان، با تمام وجود، خود را در اختيار اسرائيلي‌ها قرار دادند، به گونه‌اي كه توانستند اعتماد بيش از حد اسرائيليها را به دست آوردند و اسرائيلي‌ها نيز برابر خوشخدمتي آنها، رفتار ويژه‌اي داشتند. "فريدون رامشفر" كه بهايي است، در مسافرتي كه به اسرائيل داشته دربارة نحوه برخورد اسرائيلي‌ها با بهائيان مي‌گويد:

دولت اسرائيل، آنقدر نسبت به بهائيان، خوشبين است كه در فرودگاه خود، احيا (بهائيان) را بازرسي نمي‌كند؛ ولي بقيه مسافرين و حتي كليمي‌ها را بازرسي مي‌كنند. به طوري كه يك كليمي اعتراض كرده بود كه چرا بهائيان را بازرسي نمي‌كنيد و ما را كه اينجا موطنمان است، مورد بازرسي قرار مي‌دهيد.53

بهائيت پس از شوقي افندي

بهائيت - به ويژه- پس از مرگ شوقي افندي چهرة اصلي مورد نظر بانيان خود را نمايان ساخت و در جهت اهداف پديد آورندگان اصلي خود، كارآيي خويش را در معرض ديد عموم گذاشت. اگر نگاهي تطبيقي به عملكرد اين فرقه در سراسر جهان بيندازيم، روشن مي‌شود اين فرقه تا چه اندازه ابزار دست سياستمداران مستبد جهان شده و در راستاي اهداف صهيونيزم بين‌المللي در كشورهاي اسلامي و براي تضعيف دين مبين اسلام به كار رفته است. حتي اگر كارآيي آن را در مقايسه با مكتب‌هايي مانند كمونيسم -كه ادعاي ديانت ندارند- به نظاره بنشينيم، روشن مي‌شود كه چگونه در راستاي اهداف سياسي بيگانگان در كشورهاي اسلامي مورد استفاده قرار گرفته است. اين عملكرد، مديون تشكيلاتي است كه از زمان شوقي افندي به كار گرفته شد و بيت‌العدل در اسرائيل تأسيس شد.54

عملکرد امروز بهائيت

آنان از اسرائيل براي زنده نگهداشتن آيين خود کمک ميگيرند و مسئولين رژيم غاصب هم با توجه به اهداف مشترکشان، از آنان حمايت ميکنند، براي نمونه به خبر زير توجه کنيد:

سه شنبه، اول خرداد 1380ش، مصادف با سالروز رحلت حضرت رسول اکرم(ص)، رژيم صهيونيستي، براي تجمع فرقه ضاله بهائيت به منظور افتتاح يک ساختمان دويست و پنجاه ميليون دلاري درارتفاع کرمل در حيفا جشن و پايکوبي راه انداخت. ساخت اين مجموعة عظيم، با حمايت مستقيم اسحاق رابين (نخست وزير معدوم رژيم اشغالگر)، از سال 1372ش، زير نظر دو بهايي فراري به نام‌هاي مهندس حسين امانت و دکتر فريبرز صهبا، با شديدترين تدابير امنيتي آغاز شد. اين تصميم، پس از برگزاري اجتماع سراسري سران بهائيت در نيويورک (1992م) زير نظر سيا و موساد- با هدف ايجاد قوس و زيارتگاه متناسب با شأن پيامبر ديانت بابي درمدفنش -به مسئولان رژيم اشغالگر ابلاغ شد. در اين مراسم ارکستر سمفونيک اسرائيل حاضران را -که ميان آنها مسؤولان سياسي و اقتصادي و امنيتي صهيونيستها و برخي بهائيان اروپا و آمريکا بودند- براي دعا و نيايش همراهي ميکرد. نکته مهم و قابل توجه اين تجمع، حضور خبرنگاران راديو و تلويزيونهاي مختلف جهان، براي ايجاد پوشش علني صوتي و تصويري افتتاح کاخ بود. اهدافي که برگزارکنندگان مراسم، خواهان نشر آن، به وسيله اين خبرنگاران بودند، ميتوان به اين موارد اشاره کرد:

1. دولت اسرائيل، با نهايت افتخار ميتواند ميزبان همه بهائيان جهان - به ويژه بهائيان ساکن کشورهاي اسلامي- باشد.

2. آثار اين ديانت مدرن و پيشرفته، که متناسب با جهان توسعهيافته قرن 21 است - به صدها زبان و لهجه ترجمه و منتشر شده است و ميتواند برابر ساير برداشتها و قرائتهاي عقبافتاده و متحجرانه بايستند.

3. بهائيت، رو به گسترش است و تعداد بهائيان جهان که متمايل به دولت اسرائيل هستند، بيش از 6 ميليون نفر است.55

مي توان گفت اسرائيل در پي جلب سرمايههاي بهائيان و مشغول کردن مسلمانان به آنها و فراهم کردنيک حامي بسيار خوب براي يهوديان است.

اکنون بهائيت نيز با مظلومنمايي در جوامع بين‌الملل-به ويژه در ايران اسلامي كه سرزمين موعودآنها است- در پي آن هستند كه بگويند: "ما بر حق هستيم و حقوق ما پايمال شده است". و طبق معمول، استكبار جهاني هم از آنان حمايت مي‌كند، بعنوان نمونه وقتي جامعة بهائي نامه‌‌اي به آقاي خاتمي (رئيس جمهوري وقت ايران) مي‌نويسند و تظلمخواهي مي‌كنند، برخي سازمانهاي بين‌المللي، با استناد به همين نامه، ايران را به نقض حقوق بشر محكوم مي‌كنند. به گفته يكي از صاحب نظران: "اين نامه در شرايطي -به صورت گسترده- توزيع شد كه در كنار تهديد ايران به وسيله اسرائيل، فشار آمريكا و اروپا بر ضد فعاليت‌هاي هسته‌اي ايران اوج گرفته و آنها هر روز بخشي از جنگ رواني و تبليغاتي خود را در اينباره انجام ميدهند، تا جايي كه توني بلر و جك استراو، نخست وزير و وزير امور خارجه انگليس اعلام كردند كه پس از پروندة هسته‌اي، پرونده حقوق بشر در ايران در دستور كار قرار ميگيرد و در اين بين، جامعة بهائيان هم مورد استفاده ابزاري صهيونيسم‌ها قرار گرفته است.56

چندي پيش هم اعلام کردند بهائيان و صوفيان در ايران آزاد نيستند، بايد از حقوق آنها دفاع کرد. جالب اين است که برخي روشنفكران داخلي هم به بهانه دفاع از حقوق بشر، از جامعة بهائي و گروههاي انحرافي ضاله حمايت مي‌كنند. اميدواريم اينها- مانند جامعة بهائي- جاسوس يا عامل صهيونيسم‌ها نباشند. شبكه‌هاي خبري وابسته به صهيونيسم نيز در اختيار تبليغات اين فرقه است که با تكيه بر مظلوميت آنان و حق آزادي عقيده، براي آنان تبليغات کرده، و نظام مقدس جمهوري اسلامي را- كه با آنان اختلاف ريشه‌اي دارد - محكوم مي‌كنند.

در مجموع امروز بهائيت يك تشكيلات بين‌المللي است و شهر عکا (قبله بهائيان که در اسرائيل قرار دارد) مرکز همبستگي و پيوند آنها با صهيونيسم- به ويژه در امور اقتصادي- است. البته بيشترين پيروان بهائيت، در كشور آمريكا ساكنند. تشكيلات آنان در تمام كشورهاي جهان به ويژه كشورهاي آفريقايي و آسيايي- شعبه دارد و براي خود تبليغ مي‌کنند. اهداف آنان با اهداف صهيونيسم گره خورده و به يکديگر احترام متقابل دارند. آنان براي نابودي مسلمانان به ويژه شيعيان- تلاش مضاعفي از خود نشان مي‌دهند. بايد بيش از پيش هوشيار بود چرا كه دست صهيونيست‌ها كاملاً نمايان است.

------------------

پي نوشت:

1 . من يظهره اللهي يعني كسي که خدا او را ظاهر و آشكار ميكند. ميرزا عليمحمد باب. در اوايل ادعاي بابيت و ذكريت و رسالت ميكرد و ميگفت:"من از جانب امام زمان( مأموريت دارم"؛ در ادامة، ادعاي قائميت كرد و گفت:"من، همان امام زمان هستم" و بعد، ادعاي نبوت کرد و كتاب "بيان" را تأليف نمود اين ادعاهاي متفاوت، با هم سازگار نبود، لذا در صدد توجيه و تأويل ادعا، نوشته‌ها سابقش برآمد. او، عنوان قائم و مهدي را در نوشتة خود به يك كلمة كلي و مبهم تبديل كرد و گفت: "منظور من از قائم، " من يظهره الله" است". حسنعلي بهاء هم از اين عنوان استفاده كرد و ادعاي من يظهره اللهي كرد و گفت: "من همانم كه عليمحمد باب از ظهور او خبر داده است و كتاب بيان منوط به امضاي من است و من مرام عليمحمد را نسخ كردم (محمد محمدي اشتهاردي، بابيگري و بهاييگري، ص66-67).

2 . براي ديدن متن كامل نامه، ر.ک: عبدالبهاء، مقالة شخصي سياح، ص 114-165.

3 . روح الله حسينيان، سه سال ستيز مرجعيت شيعه (1341-43)؛ مركز اسناد انقلاب اسلامي، تهران، 1382 ش، ص 169.

4 . عبدالبهاء، خطابات، ج1، ص 23.

5 . شوقي افندي، قرن بديع، ج 2، ص 125، تهران، مؤسسه ملي مطبوعاتي امري.

6 . همان، ج 3، ص 291.

7 . همان، ص 297.

8 . اسماعيل رايين، انشعاب در بهائيت پس از مرگ شوقي رباني، مؤسسه تحقيقي رايين، تهران، بي‌تا، ص118؛ قرن بديع، ج 2، ص 214.

9 . دکتر يوسف فضايي، تحقيق در تاريخ و عقايد شيخيگري، بابگري، بهائيگري، ... و کسرويگرايي، ص 195، آشيانه کتاب، تهران، 1382ش-، مکاتيب، ج3، ص 347.

10 . شوقي افندي، قرن بديع، ج3، ص347.

11 . سر هربرت ساموئل (Samuel Herbert): وي تحصيلات سنتي و مذهبي را در انگلستان گذراند و به علت خوي صهيونيستي و استعماري بسيار قوياش از طرف دولت انگلستان به عنوان اولين كميسر عالي در فلسطين انتخاب شد. وي يهودي بود و در سال 1914 م طرحي را برپايه تأسيس يك دولت يهودي ارائه داده بود و خواستار اولويت‌هايي براي مهاجرت يهوديان به فلسطين بود. (بهرام افراسيابي- تاريخ جامع بهائيت، ص2-421)

12 . شوقي افندي، قرن بديع، ج3، ص 321.

13 . مجله اخبار امري، ارگان محفل ملي بهائيان ايران، شماره 7و 8 (آبان و آذر 1324)، ص 7.

14 . افراسيابي، تاريخ جامع بهائيت، ص560، نشر مهرفام، چاپ دهم، 1382ش.

15 . سيد محمد باقر نجفي، بهائيان، ص 664، نشر مشعر، پاييز 1383، چاپ اول.

16 . ژرژ پنجافسكي، تاريخ خاورميانه، ص 342 (به نقل از تاريخ جامع بهائيت، ص 561)

17 . شوقي افندي، توقيعات مباركه، ص290، تهران مؤسسة ملي مطبوعات امري بديع 125.

18 . سيدمحمد باقر نجفي، بهائيان، ص 670.

19 . مجله اخبار امري، ارگان محفل ملي بهائيان ايران، شماره 8-9 (آذر - دي 1331ق)؛ -اسماعيل رايين، انشعاب در بهائيت، ص167.

20 . همان، ش3، تيرماه 1333 ش.

21 . همان، ش5، ص 16، شهريور 1331ش.

22 . همان، ش4 مرداد 1331ش.

23 . همان، ش8-9 (آذر - دي 1331ش).

24 . همان، ش يك، ارديبهشت 1331 ش.

25 . جواد منصوري، تاريخ قيام پانزدهم خرداد به روايت اسناد، ج1، تهران، مركز اسناد انقلاب اسلامي، 1377ش، ص332.

26 . مجله اخبار امري، ارگان محفل ملي بهائيان ايران، آذر و دي 1329ش، ش 8-9 ص 4-5، -اسماعيل رايين، انشعاب در بهائيت، ص169 -.170.

27 . سيد محمد باقر نجفي، بهائيان، ص 675.

28 . مجله اخبار امري، ارگان رسمي محفل بهائيان ايران، ش 8-9، آذر و دي 1329 ش.

29 . همان، ش 9، دي 1330ش، ص3.

30 . اسماعيل رايين، انشعاب در بهائيت، ص 169-170؛ - قرن بديع، قسمت چهارم، ص 162.

31 . دكتر زاهداني، بهائيت در ايران، ص 257. مرکز اسناد انقلاب اسلامي، ج سوم، 1384ش.

32 . نجفي، بهائيان، ص 183 (به نقل از بولتن خبري سازمان راديو و تلويزيون ملي ايران، دفتر مرکزي، خبر شماره 232، 21 دي 1353ش).

33 . همان، ص 714.

34 . روح الله حسينيان، سه سال ستيز مرجعيت شيعه، ص 173.

35 . مؤسسة مطالعات و پژوهشهاي سياسي، سازمانهاي يهودي و صهيونيسي در ايران، ص 536.

36 . بايگاني اسناد وزارت امور خارجه، (سال 1340 ق)، کارتن 16، دوسية 13، گزارش مورخ 6 ذي قعده 1339 ق به شمارة 844 (به نقل علي‌اکبر ولايتي، ايران و مسأله فلسطين، ص 91).

37 . ر.ک: گزارش شمارة 316 مورخ 17صفر، 1341ق/1922م؛ سرکنسولگري ايران در شام، بايگاني اسناد وزارت امور خارجه سال 1301 ش، کارتن ص 16، دوسية 44 (به نقل علي‌اکبر ولايتي، ايران و مسأله فلسطين، ص 91).

38 . گزارش شمارة 695- 17/12/1314 کنسولگري شاهنشاهي ايران در فلسطين، بايگاني اسناد وزارت امور خارجه سال5-1314، کارتن 2، دوسية 26 (به نقل علي‌اکبر ولايتي، ايران و مسأله فلسطين، ص 92).

39 . بر پاية اسناد سفارت آمريکا، وي قزويني الاصل بوده و به شغل خياطي اشتغال داشته است، ر.ک: گزارش سري ارنست آر. اوني، دفتر تحقيقاتي- سياسي ادارة اطلاعات آژانس اطلاعات مرکزي (CIA)، فوريه 1976 م /1354ش، موجود در: مجموعه اسناد لانة جاسوسي امريکا، از ظهور تا سقوط، (مرکز نشر اسناد لانه جاسوسي آمريکا، 1366) ج 1، ص 55 (به نقل از علي‌اکبر ولايتي، ايران و مسأله فلسطين، ص 92).

40 . عبدا... شهبازي، جستارهايي از تاريخ معاصر ايران، ظهور و سقوط سلطنت پهلوي، تهران، مؤسسة مطالعات و پژوهشهاي سياسي1369، ج 2، ص 375 (به نقل از علي‌اکبر ولايتي، ايران و مسأله فلسطين ص 92).

41 . گزارش شمارة 844 مورخ 6 ذي القعده 1339 ق عين الملک، بايگاني اسناد وزارت امور خارجه سال 1340 ق، کارتن 16، دوسية 13 (به نقل از ايران علي‌اکبر ولايتي، ايران و مسأله فلسطين، ص 93).

42 . گزارش شمارة 844- مورخ 6 ذي قعده 1339ق، بايگاني اسناد وزارت امور خارجه سال 1340 ق، کارتن 16 دوسية 13 (به نقل از علي‌اکبر ولايتي، ايران و مسأله فلسطين، ص 93).

43 . گزارش 2524، مورخ 15 ميزان 1301 ش/1922م، بايگاني اسناد وزارت امور خارجه، سال 1301 ش، کارتن 16، دوسية 19 (به نقل از علي‌اکبر ولايتي، ايران و فلسطين، ص 99-100).

44 . بايگاني اسناد وزارت امور خارجه، سال 1302ش، کارتن 65، دوسية 4 (به نقل از علي‌اکبر ولايتي، ايران و مسأله فلسطين، ص 100).

45 . گزاش شمارة 2570، مورخ 19/5/1309 سفارت ايران در بغداد، بند 4، بايگاني اسناد وزارت امور خارجه، سال 1309، کارتن 48، دوسية 2/256/64 و همچنين گزارش محرمانه، نمره 519، مورخ 16/6/1309، سرکنسولگري دولت ايران در بيروت (به نقل از علي‌اکبر ولايتي، ايران و مسأله فلسطين، ص 104).

46 . علي‌اکبر ولايتي، ايران و مسأله فلسطين، بر اساس اسناد وزارت امور خارجه، ص 104، دفتر نشر فرهنگي اسلامي، 1376ش.

47 . صحيفة نور، ج1، ص44.

48 . روح الله حسينيان، سه سال ستيز مرجعيت شيعه، ص 168.

49 . محمد حسن رجبي، زندگينامة سياسي امام خميني، مركز اسناد انقلاب اسلامي، تهران، 1378ش، ص 256.

50 . صحيفة نور، ج1، ص 12.

51 . همان، ص 34-35.

52 . عبدالله شهبازي، ظهور و سقوط سلطنت پهلوي، مؤسسة مطالعات و پژوهشهاي سياسي، ج 2، ص 385.

53 . جواد منصوري، تاريخ قيام پانزدهم خرداد به روايت اسناد، ص 330.

54 . دكتر زاهداني، بهائيت در ايران، ص 262.

55 . پايگاه اطلاع رساني موعود (WWW.Mouood.com).

56 . سايت بازتاب، 23 آذر 83، مقاله شهريار رضوان طلب، ذيل عنوان "پشت پردة شب‌نامة بهائيان".